

جاذبه‌های تربیتی درس و تدریس در مکتب اهل بیت :

محمد فاکرمییدی*

چکیده و مقدمه

بی‌شک، تعلیم و تربیت مهم‌ترین بُعد رسالت و نبوت پیامبر بزرگوار اسلام^۱ است، چنان که قرآن کریم فرمود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۲ و بی‌تردید، این امر خطیر و مهم، در سنت قولی و سیره‌ی عملی آخرین سفیر الهی و اهل‌بیت طاهرشان تجلی یافته است. بر ماست با دقت و ژرف‌اندیشی در این بحر عمیق، به دُرر منثورهای که بیان‌کننده‌ی رفتار و منش آن ذوات مقدس در تعلیم و تربیت است، دست یافته، با تبیین و تفسیر آن بتوانیم الگوی موفق‌ی به جوامع آموزشی، پرورشی و پژوهشی عرضه نماییم. باشد تا رهروان و پیروان آن معلمان واقعی بشر، با بهره‌مندی از این چراغ فروزان، در مسیر هدایت علمی و نشر فرهنگ و معارف اسلامی، که تشنگان و شیفتگان آن در گستره‌ای به پنهان‌های قاره‌های کروی خاکی و به تعبیر نبوی^۳ که فرمودند: «سَيَأْتِيكُمْ قَوْمٌ مِنْ أَقْطَارِ الْأَرْضِ يَنْفَقَهُونَ وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاسْتَوْصُوا بِهِمْ خَيْرًا»^۴ از اقطار ارض هستند، ایفای نقش کنند. به راستی، وظیفه‌ای بس مهم می‌باشد که در این کلام گهربار تبلور یافته و گویا این روایت برای تبیین رسالت علمی - تربیتی جامعه‌المصطفی صادر شده است تا رسالتی به وسعت «توصیه به خیر» را، که شاید مراد از آن خوبی‌های علم و علم خوبی‌ها باشد، به آنها آموزش دهد.

اگر تربیت عبارت است از «هرگونه فعالیت‌هایی که مربی - اعم از معلم، استاد یا والدین - به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار متربی، براساس

*دکترای تفسیر علوم قرآنی.

۱. جمعه: ۲.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۷۰/۱.

اهداف معین انجام می‌دهد.^۳ «همه‌ی مفاهیم درس، تدریس، تعلیم، تأدیب و تعلّم نیز در مسیر تربیت معنا می‌یابد؛ در نتیجه، تربیت را به انواع تربیت از قبیل تربیت علمی (آموزش و پژوهش)، تربیت اخلاقی (ادب)، تربیت عقلانی (رشد ادراکی و ذهنی)، تربیت جسمی (ورزش)، تربیت اجتماعی (آماده‌سازی برای ورود به اجتماع) و... تنوع می‌کند که بی‌شک در این جا، تنها تربیت علمی و تأدیبی منظور است. عملیات تعلیم و تعلّم از چهار رکن اصلی تکوین یافته است که با علم، تعلیم، معلّم و متعلّم^۴ ظهور می‌یابد؛ به عبارت دیگر، تعلیم، در حقیقت، انتقال علم است که به وسیله‌ی معلّم صادر می‌شود و درباره‌ی متعلم صورت می‌گیرد و هر کدام به دلیل اهمیتش، مجالی بیش از یک مقاله، بلکه فراتر از یک کتاب می‌طلبد؛ به همین دلیل، از پرداختن به همه‌ی مسائل و در گستره‌ی وسیع صرف نظر کرده، تنها به یادسپاری نکاتی از علم (درس) و معلم (مدرس) و استاد بسنده می‌کنیم. برای پرهیز از تطویل و نیز بی‌نیازی مخاطبان (استادان و فضلا)، آیات و روایات این مجموعه ترجمه نشده است.

واژگان کلیدی: درس، تدریس، تعلیم، اهل بیت :، سیره، معصومان :.

بخش نخست: درس

آنچه در زیر می‌آید، تنها برخی از نکات مربوط به علم، درس و برنامه‌ریزی درسی است که متصدیان امر باید مراعات نماید تا رسالتی که بر دوش ما گذاشته شده است، به خوبی محقق شود.

۱. تومّه به هدف اصلی

اگر بنا باشد تقسیم کاری بین مراکز علمی، آموزشی و پژوهشی صورت گیرد، تردیدی نیست که تشریح، تبیین و تفسیر مراد الهی در بُعد تشریحی، برعهده‌ی حوزه‌های علمیه گذاشته خواهد شد، چه این که امروزه، کشف مراد الهی در عرصه‌ی تکوین و تبیین بُعد

۳. اقتباس از حسینی‌زاده، سیره‌ی تربیتی پیامبر و اهل بیت :، ۱۲.

۴. کلماتی مانند تربیت، تأدیب، درس، دارس، مدارسه، مذاکره‌اعلم نیز مفید همین است.

طبیعی آن، به طور خودکار برعهده‌ی مراکز علمی- دانشگاهی نهاده شده است؛ بنابراین، در وهله‌ی نخست، هدف عمده و اصلی حوزه‌های علمیه و نیز جامعه‌المصطفی، شناخت و شناساندن مکتب اصیل اسلام و معارف ناب آن و در ادامه، معرفی مکتب غنی اهل بیت : و احیای علوم محمد 9 و آل محمد 9 است که نظام تعلیم و تعلم ما را شکل می‌دهد. در اهمیت این امر همین بس که امام علی بن موسی الرضا 7 می‌فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا». راوی می‌پرسد که چگونه امر شما احیا می‌شود؟ فرمودند: «يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^۵.

روشن است که اگر این رسالت مهم به درستی انجام و زیبایی‌ها روش و منش اهل بیت : بیان و خوبی‌های آن تبیین شود، تبلیغ این مکتب غنی به شمار می‌رود و نیازی به بسیاری از مجادلات، مراءها و درگیری‌های بی‌فایده نیست.

البته این بدان معنا نیست که خودسرانه اقدام به افشای اسرار آل محمد 9 نموده، به بهانه‌ی نشر معارف اهل بیت :، پیروان آنها را در معرض زخم شمشیر و زخم زبان دیگران قرار دهیم؛ از این رو، امام صادق 7 می‌فرماید: «لَيْسَ احْتِمَالُ أَمْرِنَا التَّصْدِيقَ لَهُ وَالْقَبُولَ فَقَطْ، مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرَهُ وَ صِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ». این رسالتی بس عظیم و هدفی بس عالی برای فرزندان اسلام و تشیع در جامعه‌المصطفی است.

۲. به‌کارگیری نیروهای آگاه

برای موفقیت هر برنامه باید همه‌ی شروط لازم آن محقق باشد، چنان‌که امیرمؤمنان 7 خطاب به «کمیل» فرمودند: «يَا كَمِيلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفِهِ»^۶. برنامه‌ریزی برای تحصیل، به ویژه دانش‌آموزان غیرایرانی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ بنابراین، باید کارشناسانی در برنامه‌ریزی آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و تربیتی به کار گرفت که بدانند حرکت تحصیلی طلاب و دانش‌پژوهان، افقی نیست، بلکه عمودی و صعودی می‌باشد. حرکت رو به عقب یا حرکت دورانی نیست، بلکه حرکت رو به جلو باید باشد.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا 7، ۳۰۷/۱.

۶. حرعاملی، وسائل الشیعه، ۲۳۶/۱۶.

۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۱۴/۷۴.

حرکت مادی نیست، بلکه معنوی است و برای حرکت تکاملی رو به جلو و در عین حال صعودی و معنوی به چه چیز نیاز دارند؟ باید توجه داشت اگر برنامه‌ریزی به دست افراد ناآگاه باشد، ویرانی در پی خواهد داشت، چنان که امام صادق 7 می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»^۸.

متصدیان برنامه‌ریزی در تمام شئون تحصیلی طلاب باید بدانند که دانش‌پژوهانی که به عنوان متحرک در حرکت تحصیلی قرار دارند، در کدام حرکت و به کدام سمت سوق داده می‌شوند؟ همچنین باید آگاه باشند که حرکتشان از کجا باید آغاز و به کجا باید منتهی شود؟ عوامل، ابزار و موانع حرکت چیست؟ چه عواملی می‌تواند در سرعت بخشیدن به حرکت مؤثر باشد؟ میزان قدرت و توانایی متحرک چه قدر است؟ و پرسش‌های دیگر که باید از آن آگاه باشند. این موضوع اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم مراکز، مؤسسه‌ها و جوامعی در جهان وجود دارد که با تمام توان و با ابزار جدید آموزشی و با صرف هزینه‌های کلان با ما در رقابت هستند.

۳. توجه به کیفیت، بیش از توجه به کمیت

یکی از اموری که به تازگی در مراکز آموزشی رواج یافته، پژوهش‌هایی است که در کنار آموزش قرار دارد و در حقیقت آموزش‌ها را پژوهش‌محور کرده است. ضمن تأکید بر اصل یادسپاری، باید مواظب و مراقب بود به افراط نگراید، زیرا هر حرکتی افراطی، بی‌تردید، محکوم به شکست یا دست‌کم با موفقیت اندک روبه‌رو است. به نظر می‌رسد یکی از اموری که در واکنش به تحقیق رخ نموده، رویکرد پژوهش بی‌رویه است، به گونه‌ای که طلبه در هر ترم تحصیلی موظف به ارائه‌ی پژوهش‌های متعدد می‌باشد. طبیعی است که تعدد تحقیق از عمق لازم در پژوهش جلوگیری می‌نماید؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که دروس زیاد، به طلبه مجال فراگیری درست نمی‌دهد، تحقیق زیاد نیز مجال تعمق و ژرف‌نگری را از وی می‌گیرد. معیار صحیح در امور از قبیل آموزش و پژوهش، سخن مولی‌الموحدین، علی 7، است که می‌فرماید: «قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ»^۹. بگذریم از این که

۸. کلینی، کافی، ۱/ ۴۳.

۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۶۸/ ۲۱۸.

برخی افراد توانایی تحقیق یا هنر نویسندگی ندارند و به نظر می‌رسد باید به گونه‌ای عمل و برنامه‌ریزی کرد که حتی دانش‌پژوهان و طلاب توانا نیز از رویکرد انبوه‌نویسی به اعتدال بگرایند و از شهوت نوشتن به اشتباهی نگارش روی آورند.

۴. تربیت متفحص در علوم مختلف

همگان آگاه‌اند که فقه و فقهت، جایگاه بالا و والایی دارد و از دروس اصلی و بی‌بدیل حوزه‌هاست. بحث در این است که علوم دیگر در پازل دانش حوزه و مراکز حوزوی جایگاهی شایسته و بایسته دارد یا خیر؟ اگر دارد - که دارد - جایگاه آن کجاست و اگر ندارد، چرا؟ به نظر می‌رسد براساس آموزه‌های قرآن و سنت، دانش‌های غیرفقه مصطلح نیز باید از جایگاه والایی برخوردار باشد. آیه‌ی نَفَر می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۱۰} ما را به سمت جایگاه بس عالی دانش‌های دیگر رهنمون می‌سازد. به خوبی ملاحظه می‌شود که قرآن کریم واژه‌ی «تفقه» به کار برده است که به اذعان مفسران، که بعضی از آنان فقیهی بی‌بدیل‌اند، فراتر از دانش فقه است و همه‌ی علوم دینی را دربر می‌گیرد.

۴-۱. گستره‌ی تفقه در دین

«امین‌الاسلام طبرسی» می‌نویسد: «مراد آیه این است که گروهی نزد پیامبر ۹ بمانند تا در دین تفقه نمایند، یعنی قرآن، سنن، فرائض و احکام را یاد بگیرند».^{۱۱} «علامه طباطبایی»، با استناد به جمله‌ی «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ»، در این زمینه می‌نویسد: «مراد از تفقه، فهم همه‌ی معارف دینی است؛ خواه اصول باشد یا فروع و مخصوص احکام عملیه یعنی فقه مصطلح نیست، زیرا انذار مردم زمانی محقق می‌شود که معارف دینی بیان شود».^{۱۲} علامه به این نکته نیز اشاره می‌کند که به دلیل اهمیت فراگیری علم دینی، طلاب علوم دین از جهاد معاف‌اند. این سخن علامه مفید به این معناست که مگر می‌شود جهادی که موجب قوام،

۱۰. توبه: ۱۲۲.

۱۱. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، ۱۵/۱۲۷.

۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۹/۴۰۵.

عزت و سربلندی جامعه‌ی اسلامی است، هنگام تزاخم با بیان احکام و تکالیف، که فروع دین است، از شخص برداشته شود، اما در برابر بیان اصول بنیادین اعتقادی، که زیرساخت همه‌ی احکام و معارف دینی است، به قوت خود باقی باشد؟ «آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی» نیز معتقد است که منظور از «تفقه» در دین، فراگیری همه‌ی معارف و احکام اسلام اعم از اصول و فروع است، زیرا در مفهوم تفقه، همه‌ی این امور جمع می‌باشد. ایشان با تعبیر جهاد با جهل و جهاد با دشمن، اولی را وظیفه‌ی طلاب علوم دینی و دومی را وظیفه‌ی دیگران می‌داند.^{۱۳} «میبدی»، از مفسران شافعی مذهب نیز عقیده دارد که تفقه در دین، فراتر از فقه مصطلح است و تفقه شامل فراگیری قرآن، سنن و حدود می‌شود.^{۱۴}

«ملا صالح مازندرانی»، از شارحان *اصول کافی*، در این زمینه می‌نویسد: «در عصر نخستین اسلام، کلمه‌ی فقه بر علم آخرت‌شناسی، اخلاقیات (شناخت نفس و آفات آن، مذمت دنیا، آگاهی از نعمت‌های آخرت و خوف قلب) و مفساد اعمال گفته می‌شده است و آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۱۵} بر آن دلالت دارد، زیرا این آیه، علت غایی فقه را انذار و تخویف دانسته و بدیهی است که نمی‌تواند از مثل مساقات و طلاق و بیع انتظار داشت، بلکه از معارف عقیدتی و اخلاقی می‌توان انتظار داشت.^{۱۶} ایشان همچنین در شرح حدیث «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ»^{۱۷} می‌نویسد: «در معنای این حدیث دیدگاه‌های مختلفی ابراز شده است؛ فقها معتقدند منظور، فقه است. متکلمان بر این باورند که مقصود، کلام است. مفسران و محدثان بر این عقیده‌اند که مراد علم، کتاب و سنت می‌باشد که منشأ همه‌ی علوم است. متصوفه مدعی هستند که مقصود علم، شهود و سلوک است. برخی گفته‌اند خودشناسی و بعضی دیگر گفته‌اند علم اخلاق است. این بدین معناست که «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ».^{۱۸} با این حال، حق تعمیم فرض

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۹۱/۸.

۱۴. میبدی، کشف‌الاسرار، ۲۳۷/۴.

۱۵. توبه: ۱۲۲.

۱۶. مازندرانی، شرح اصول کافی، ۸/۱.

۱۷. کلینی، کافی، ۸/۱.

۱۸. همان.

به عینی و کفایی و تعمیم علم به اصول دین و فروع دین و تعمیم طلب به طلب استدلالی و طلب تقلیدی است، زیرا تخصیص خلاف ظاهر است.^{۱۹}

در نتیجه، باید گفت تفقه در آیه و فرض بودن علم در روایات، اعم از ادبیات، کلام، علوم حدیث، تاریخ، فلسفه، علوم قرآن و تفسیر و نیز فقه‌های مضاف فراتر از فقه‌العباده، فقه‌المعامله، فقه‌القضاء است، بلکه فقه‌السیاسه، فقه‌القضاء، فقه‌الاقتصاد، فقه‌الریاضه، فقه‌الاسره، فقه‌الطب، فقه‌الاجتماع، فقه‌التربیه و علوم سیاسی، علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... را نیز دربر می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، باید گفت فقه در همه‌ی بخش‌ها حضور دارد که عبارت است از: ۱. فقه اکبر، شامل همه‌ی علوم و معارف عقایدی؛ ۲. فقه صغیر، شامل همه‌ی علوم و مباحث مربوط به احکام شرعی، اعم از مجرد و مضاف؛ ۳. فقه اصغر، شامل همه‌ی علوم مربوط به دین و دانش‌های مرتبط با آن.

۴-۱۴. ضرورت تفصص در موزه‌ی امروز

با توجه به این که در دوران کنونی، مجال فراگیری دانش‌های مختلف برای همه میسر نیست، برخی از بزرگان حوزه در گذشته و حال به این حقیقت تفتن داشته و بدان توجه نموده‌اند؛ «آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی»، مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ابراز نموده است: «چه لزومی دارد که مردم در همه‌ی مسائل از یک نفر تقلید کنند؟! بهتر این است که قسمت‌های تخصصی در فقه قرار دهند، یعنی هر دسته‌ای پس از آن که یک دوره فقه عمومی را دیدند و اطلاع پیدا کردند، تخصص خود را در یک قسمت معین قرار دهند و مردم هم در همان قسمت تخصصی از آنها تقلید کنند؛ مثلاً بعضی رشته‌ی تخصصی خود را عبادات قرار دهند و بعضی معاملات و بعضی سیاسات و بعضی احکام به اصطلاح فقه».^{۲۰}

اگر براساس نظر آیت‌الله حائری در فقه چنین اتفاقی ممکن و ضروری است، در علوم دیگر حوزوی به طریق اولی امکان‌پذیر می‌باشد.

«شهید مطهری» نیز معتقد است: «تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن، یعنی علوم به تدریج رشد می‌کنند تا به حدی می‌رسند که تحقیق در همه‌ی

۱۹. مازندرانی، شرح اصول کافی، ۸/۱.

۲۰. مطهری، ده گفتار، ۱۲۴.

مسائل آنها از عهده‌ی یک نفر ممکن نیست و ناچار باید تقسیم شود و رشته‌های تخصصی پدیدار گردد. پس تقسیم کار و پیدایش رشته‌های تخصصی در هر علم، نتیجه و معلول تکامل و پیشرفت آن است و از سوی دیگر، با پیدایش رشته‌های تخصصی و تقسیم کار و تمرکز فکر در مسائل ویژه‌ی آن رشته‌ی تخصصی، پیشرفت بیشتری پیدا می‌کنند. در همه‌ی علوم دنیا (طب، ریاضیات، حقوق، ادبیات، فلسفه و...) رشته‌های تخصصی پیدا شده و همین جهت آن رشته‌ها را ترقی داده است.^{۲۱} این بدان معناست که اگر این کار در علوم حوزوی نیز صورت گیرد، بهتر می‌توان به آموزش و پژوهش و پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه اهتمام ورزید.

امام خمینی؛ نیز به مناسبت‌های مختلف به تخصصی شدن حوزه اشاره داشتند؛ ایشان در جایی می‌گویند: «... البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی است، از قبیل علم اخلاق...»^{۲۲} و در جای دیگر می‌گویند: «اسلام برای انسان آمده است، برای انسان‌سازی آمده است، قرآن، کتاب انسان‌سازی است، همان طوری که قرآن ابعاد مختلفه دارد، حَسَب ابعادی که انسان دارد، علما هم باید ابعاد مختلفه داشته باشند در تعلیم، حَسَب ابعادی که اسلام دارد و حَسَب ابعادی که انسان دارد. البته یک نفر نمی‌تواند همه‌ی این ابعاد را جواب‌گو باشد، لکن یک حوزه مرکب از ده‌هزار نفر یا حوزه‌های مرکب از -مثلاً- سی‌هزار نفر، اینها می‌توانند دسته دسته باشند و هر دسته‌ای یک بُعدی را اداره بکند: یکی جهات عقلی را، یکی جهات سیاسی را... باید حوزه‌ها آن طور باشند، مجهز بشوند و همان طوری که [در] اسلام ابعاد مختلفه هست، حوزه‌ها هم ابعاد مختلفه داشته باشد: اشخاص مختلف برای هدایت مردم... باید اینها همین طوری که فقه را و انحای فقه را تعلم و تعلیم می‌کنند، سایر موارد اسلام را، سایر ابعاد اسلام را هم باید تحصیل بکنند و باید تدریس بکنند و اشخاص ارزنده را بار بیاورند تا مردم را ارشاد و هدایت بکنند»^{۲۳}.

۲۱. همان.

۲۲. خمینی، سیدروح‌الله، صحیفه‌ی نور، ۲۱/۴۲۶.

۲۳. همان، ۱/۴۰.

لازمه‌ی سخن امام بزرگوار این است که حال که عرصه‌ی علوم گسترده است و هر کس نمی‌تواند به تنهایی پاسخ‌گوی نیازها باشد، باید افرادی به صورت مجموعی چنین وظیفه‌ای را برعهده بگیرند. وقتی دفاع از کیان اسلام برعهده‌ی حوزه‌هاست، باید کسانی در برابر هجمه‌ها پاسخ‌گو باشند.

مقام معظم رهبری > نیز بارها بر تخصصی شدن حوزه تأکید فرموده‌اند؛ ایشان در جایی در این باره می‌فرمایند: «رشته‌های اصلی در حوزه‌های علمیه به ترتیب، اول فقه است، دوم کلام است و سپس فلسفه. فقه، ستون فقرات حوزه‌های علمیه است. علم کلام، پایه‌های حوزه‌های علمیه است. فلسفه جزو لوازم حتمی حوزه‌های علمیه است. بایست مدرسینی خوب و کارآمد و طلاب علاقه‌مند و جوینده این سه علم را بیاموزند و حوزه‌ها در این زمینه گرم و پویانده و بانشاط حرکت کنند. در عین حال به اینها نمی‌شود اکتفا کرد؛ اینها فنون اصلی است. در کنار اینها، علوم دیگری است که باید با آنها آشنا شد. باید با تفسیر آشنا شد، علم اصول که در کنار فقه به عنوان مقدمه‌ی لازم به جای خود محفوظ است، باید با علمی مثل حدیث، درایه و رجال آنچه مربوط به مقدمات فهم کتاب‌الله و سنت است، آشنا شد. علاوه بر اینها، باید با فنون تبلیغ دین آشنا شد».^{۲۴} ایشان در جای دیگر می‌افزایند: «دیگر علوم غیر از فقه مانند تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و رجال و غیرها باید مورد اهتمام کامل و در متن اصلی برنامه‌های حوزه باشد و برای آنها مدارس تخصصی تشکیل گردد تا این علوم که حوزه‌ی علمیه زادگاه و پرورشگاه آن است، از مهد خود بیگانه نگردد و در آنها حوزه به بیرون خود نیازمند نشود».^{۲۵}

بنابراین، در جهان کنونی، که مجال فراگیری همه‌ی دانش‌ها برای همگان وجود ندارد، طبیعی است که باید بین مراکز حوزوی و دانشگاهی به نوعی تقسیم مناسب صورت بگیرد؛ علوم دینی، که متکفل اراده‌ی تشریحی الهی و مفسر کلام الهی و سنت نبوی 9 و سیره‌ی علوی 7 و ولوی است، برعهده‌ی حوزه باشد و دانش‌هایی که متکفل تشریح طبیعت و

۲۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار، بیانات مقام معظم رهبری > در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۸/۶/۲۸.

۲۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار، پیام به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم به مناسبت تشکیل شورای سیاست‌گذاری حوزه، ۱۳۷۱/۸/۲۴.

اراده‌ی تکوینی و فعل الهی است، به دانشگاه واگذار شود. برخی از علوم نیز می‌تواند علوم مشترک هر دو نهاد علمی باشد. این سخن حقی است، ولی نباید فراموش کرد که علوم انسانی اسلامی، به ویژه امثال علوم تربیتی، علوم سیاسی، مدیریت، حقوق، اقتصاد، فلسفه، تاریخ، هیئت، نجوم و...، در خاستگاه اصلی خود، یعنی حوزه‌های علمیه، جایگاهی مناسب ندارند و باید توجه جدی‌تر بدان صورت گیرد. جامعه‌شناسی و روان‌شناسی با گرایش‌های گوناگونشان نیز برای وصول بهتر به اهداف تبلیغات دینی ضروری است.

۱۴-۳. نمود تفصص در سیره‌ی ائمه :

روایات متعددی دلالت می‌کند که در مکتب اهل‌بیت : و سیره‌ی امامان معصوم :
تفصص افراد در دانش مورد توجه بوده است. تفصص «هشام‌بن حکم» در مباحث کلامی، نمونه‌ای از این برنامه است. یکی از مناظره‌های هشام، طبق روایت «یونس‌بن یعقوب» چنین است؛ یونس روایت می‌کند که با جمعی از اصحاب از جمله «حُمران‌بن اَعین»، «محمدبن نعمان»، «هشام‌بن سالم»، «طیار» و هشام‌بن حکم، که در جوانی بود، خدمت امام صادق 7 بودیم. امام 7 به وی فرمودند: «یا هِشامُ اَلْاَتْخِیْرُنِی کَیْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرٍو بِنِ عُبَیْدٍ وَ کَیْفَ سَأَلْتَهُ؛ ای هشام، برایم از «عمروبن عبید» بگو که چگونه با وی برخورد کردی؟» هشام در پاسخ گفت: «یابن رسول‌الله 9، شما بزرگید و من خجالت می‌کشم در محضر شما چیزی بگویم!» امام 7 فرمودند: «اِذَا اَمَرْتُکُمْ بِشَیْءٍ فَاَفْعَلُوْا؛ هر گاه به شما دستوری دادیم، عمل کنید». هشام جریان مناظره‌ی خود را با عمرو بازگو کرد... و در پایان، امام صادق 7 با خنده [و خوشحالی] فرمودند: «یا هِشامُ مَنْ عَلَّمَکَ هَذَا؛ این را چه کسی به تو یاد داده است؟» هشام در پاسخ گفت: «چیزی است که از شما یاد گرفته‌ام». امام 7 سپس وی را تأیید کردند.^{۶۴} در روایتی دیگر، یونس‌بن یعقوب نقل می‌کند که در محضر امام صادق 7 بودیم که مردی از شام وارد شد و گفت که صاحب‌نظر در کلام، فقه و فرائض می‌باشد و برای مناظره آمده است. امام 7 از وی پرسیدند: «آیا کلام تو از کلام رسول‌الله 9 است یا کلام خودت است؟» گفت: «هم کلام پیامبر 9 است و هم

کلام خودم! امام 7 فرمودند: «پس تو شریک پیامبر 9 هستی!» گفت: «نه». امام 7 فرمودند: «پس از خدا وحی به تو می‌رسد؟» گفت: «نه». امام 7 فرمودند: «پس اطاعت از تو همانند اطاعت پیامبر 9 واجب است؟» گفت: «نه». در این هنگام، امام 7 رو به من کردند و فرمودند: «يَا يُونُسُ بِنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ ای یونس، این شخص با خودش درگیر است، پیش از آن متکلم باشد». سپس فرمودند: «يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ؛ ای یونس، اگر به خوبی کلام فرا گرفته بودی، با وی تکلم می‌کردی». یونس گفت: «به فدایت شوم، مرا از کلام نهی کرده بودی و فرمودی: «وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يُنْقَادُ وَ هَذَا لَا يُنْقَادُ وَ هَذَا...»»، امام 7 فرمودند: «إِنَّمَا قُلْتَ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكَوْا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَيَّ مَا يُرِيدُونَ؛ این را برای آنهايي گفتم که سخن من را رها کرده، به سراغ خواسته‌ی خود رفتند». سپس به من فرمودند: «نزد متکلمین برو و ببین چه می‌گویند؟» من نزد حُمران بن اَعین، «أَحُولُ» و هشام بن سالم رفتم که همگی خوب سخن می‌گفتند. نزد «قیس بن ماصِر» رفتم که از همه بهتر سخن می‌گفت. وی کلام را از امام سجاد 7 فرا گرفته بود. چون مجلس مناظره برقرار شد، هشام بن حکم که از همه‌ی ما جوان‌تر بود - و تازه اوایل روییدن مو بر صورتش بود- وارد شد. در این هنگام، امام صادق 7 جا برای وی باز کردند و درباره‌اش فرمودند: «نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ». امام 7 به هر کدام از حُمران، هشام بن سالم، احوال و قیس بن ماصِر دستور دادند با مرد شامی مکالمه کنند و همگی بر وی غالب شدند. سپس به مرد شامی گفتند که با این جوان، یعنی هشام بن حکم، مباحثه کند...»^{۲۷}

رسال جامع علوم انسانی

۴-۴. متفحصان عمر ائمه :

در مکتب امام صادق 7، افراد زیادی در تخصص‌های گوناگون وجود داشتند که نمونه‌ی آن عبارت است از: ۱. حُمران بن اعین شیبانی در قرآن و ادبیات. یونس بن یعقوب از هشام بن سالم نقل می‌کند که مرد شامی از امام صادق 7 اجازه‌ی ورود گرفت. امام 7 فرمودند که بنشیند. هنگامی که وارد شد، امام 7 فرمودند: «نیاز تو چیست؟» گفت: «شنیدم تو عالم و قادر به پاسخ هر پرسشی هستی. آمده‌ام با تو مناظره کنم». امام 7 به مرد شامی فرمودند:

«مناظره در چه؟» گفت: «در قرآن و اعراب آن (سکون، جر، نصب و رفع آن)». امام 7 آن مرد را به حُمران بن اعین معرفی کردند. وی گفت: «من فقط با تو مناظره می‌کنم». امام 7 فرمودند: «اگر بر حمران پیروز شدی، بر من هم غالب شده‌ای». مرد شامی هر چه خواست، از حمران پرسید و جواب شنید. امام 7 از مرد شامی پرسیدند: «وی را چگونه یافتی؟» گفت: «رأیته حاذقا ما سألته عن شیء إلا أجابنی فیه». سپس امام 7 به حُمران فرمودند: «از مرد شامی بپرس! که بسیاری از پرسش‌ها بدون پاسخ ماند.^{۲۸}

۲. «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب. وقتی آن مرد شامی به امام صادق 7 گفت: «می‌خواهم در ادبیات عرب با تو مناظره کنم، امام 7 وی را به ابان بن تغلب حواله دادند: «فناظره فما ترک الشامی یكثر».

۳. «زرارة بن اعین» در فقه. مرد شامی، در ادامه، به امام صادق 7 گفت: «می‌خواهم در فقه با تو مناظره کنم». امام 7 وی را به زرارة بن اعین حواله دادند: «فناظره فما ترک الشامی یكثر [یکشرا]؛ از پاسخ فرار می‌کرد».

۴. «مؤمن طاق» در کلام. پس از آن، مرد شامی به امام صادق 7 گفت: «می‌خواهم در کلام با تو مناظره کنم». امام 7 وی به مؤمن طاق محمد بن علی بن نعمان، معروف به احول، حواله دادند. مؤمن با وی مناظره کرد و بر وی غالب شد.

۵. «حمزه بن محمد»، در استطاعت و قدرت انسان بر اعمال. مرد شامی به امام صادق 7 گفت: «می‌خواهم درباره‌ی استطاعت با تو مناظره کنم». امام 7 وی را به حمزه بن محمد، معروف به طیار، حواله دادند. مؤمن با وی مناظره کرد. «فکلمه فیها فما ترکه یكثر».

۶. هشام بن سالم در مباحث توحید. مرد شامی به امام صادق 7 گفت: «می‌خواهم درباره‌ی توحید با تو مناظره کنم». امام 7 وی را به هشام بن سالم حواله دادند. هشام با وی مناظره کرد. «کلمه فسجل الکلام بینهما ثم خصه هشام».

۷. هشام بن حکم در امامت. مرد شامی به امام 7 گفت: «می‌خواهم درباره‌ی امامت با تو مناظره کنم». امام 7 وی را به هشام بن حکم حواله دادند. هشام با وی مناظره کرد. «فکلمه فما ترکه یریم».^{۲۹} در این هنگام امام 7 به گونه‌ای تبسم فرمودند که دندان‌هایش

۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار/انوار، ۴۰۷/۴۷.

۲۹. رام یریم: إذا برح و زال، و لایحلی و لایمیری. در بعضی از نسخ، یرتم است که به معنای شکست می‌باشد. رتمه: کسره.

آشکار شد و مرد شامی گفت: «گویا می‌خواهی بگویی در میان شیعیان امثال این مردان وجود دارند؟» امام 7 فرمودند: «آری». سپس امام 7 درباره‌ی ویژگی‌های مناظره‌ی هر یک و شیوه‌ی غلبه‌ی آنها سخن گفتند.^{۳۰}

۸. «ابوعمر و» و «حمزه» در قرائت قرآن. همچنین برخی از صحابه‌ی آن حضرت در قرائت، سرآمد قاریان بودند که دو تن از آنها جزو قراء سبعة هستند که عبارت‌اند از: ابوعمر و (زبان) بن علاء بصری (۶۹-۱۵۴ق)، قاری بصره و حمزه بن حبیب زیات (۸۰-۱۵۶ق)، قاری کوفه.

۹. «ابن عباس» در تفسیر قرآن. عبدالله بن عباس، شاگرد مکتب تفسیری امیرمؤمنان 7، متخصص در تفسیر قرآن. پیامبر 9 درباره‌اش فرمودند: «ولکلّ شی فارس، وفارس القرآن ابن عباس.»^{۳۱} و ملقب به ترجمان القرآن است.^{۳۲} خود می‌گوید: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر من علی بن ابی طالب 7.»^{۳۳} در این زمینه، «سعید بن جبیر»، که ملقب به «جهبذ العلماء»^{۳۴} و از اصحاب امام سجاد 7 می‌باشد،^{۳۵} متخصص در تفسیر بوده است.

۱۰. «جابر بن حیان» در علوم تجربی. وی از شاگردان امام صادق 7 است. «آیت‌الله العظمی خویی» از «جرجی زیدان» درباره‌ی وی نقل می‌کند که گفته است اروپاییان بیش از مسلمانان و عرب به جابر اهتمام داشتند و معتقدند وی بنیان‌گذار شیمی جدید است و تا ابد حجت شرق بر غرب می‌باشد.^{۳۶}

این مسئله مجوز آن است که هر چه جامعه‌ی اسلامی بدان نیازمند است، باید به وسیله‌ی علمای متعهد برآورده شود. این مسئله اختصاص به علوم تجربی، که بیشتر بیرون حوزه‌ی علوم دینی است، ندارد، بلکه در هر عرصه‌ای که زمینه‌ی رشد و پیشرفت علوم و توسعه‌ی آن فراهم بوده یا ضرورت آن احساس می‌شده، وجود داشته است.

۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۴۷/۴۰۷.

۳۱. همان، ۲۲/۳۴۳.

۳۲. راوندی، فقه القرآن، ۶۳/۲.

۳۳. مازندرانی، مناقب، ۴۳/۲.

۳۴. الجِهْبِذُ النَّقَّادُ الْخَبِيرُ بِغَوَامِضِ الْأُمُورِ الْبَارِعِ الْعَارِفُ بِطُرُقِ النَّقْدِ.، الزبیدی، تاج العروس، جهبذ.

۳۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ۸۲/۹.

۳۶. همان، ۴/۲۳۳.

۵. (عایت اولویت‌ها

طبیعی است که برخی از امور ممکن است با بعضی دیگر در مقام اجرا تزامم داشته باشند، ولی بر متصدیان امر است با معیارهایی که در دست دارند، به تقدیم اهم بر مهم همت گمارند.

الف. اولویت پذیرش

در مراکز علمی اسلامی، برخوردارای افرادی از انگیزه‌های الهی، معمولاً شرط پذیرش است و اشخاصی که انگیزه‌ی الهی ندارند، کمتر می‌توانند از فیلتر عبور کنند. شاید منطق پشتیبان این قضیه این باشد که چنین افرادی به تلاش زیاد فرهنگی و تربیتی نیاز دارند تا در مسیر درست قرار گیرند. با این حال، بنابر سخن امام علی ^۷، ضرورت ندارد این انگیزه از ابتدا وجود داشته باشد، زیرا ممکن است متعلمی در آغاز فاقد شرط باشد، ولی در ادامه و به دلیل حصول شناخت، تغییر انگیزه بدهد. امام ^۷ می‌فرماید: «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ صِغَارًا تَسُودُوا بِهِ كِبَارًا تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَلَوْ لَعَيَّرَ اللَّهُ فَإِنَّهُ سَيَصِيرُ اللَّهُ». ^{۳۷} در این جمله‌ی امام امیرمؤمنان ^۷ دو نکته در خور توجه است: نخست این که اولویت پذیرش را باید به سنین پایین‌تر داد، زیرا آمادگی بیشتری در آنها وجود دارد، گرفتاری، مشکلات و مشغله کمتری دارند و بهتر می‌توانند تحصیل کنند. دوم این که هر چند ممکن است فردی، ابتدا، انگیزه‌ی درستی نداشته باشد، ولی می‌توان پذیرش کرد و با تحت نظر داشتن وی و سرمایه‌گذاری بیشتر، او را به سوی مقاصد الهی رهنمون شد. البته این سخن به معنای تسامح در پذیرش نیست، بلکه به معنای توجه بیشتر به او و تذکر به وی می‌باشد، به ویژه برای مناطقی که نیروخیز نیست.

ب. اولویت‌های درسی

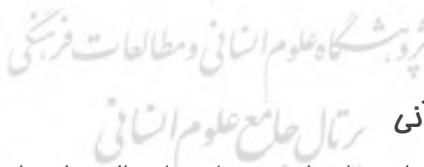
یکی از نمودهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درسی این است که علوم سودمند را در دستور کار خود قرار دهیم و دانش‌ها و مواد درسی بی‌فایده و بلکه کم‌فایده برای جامعه‌ی اسلامی را از دستور کار خارج کنیم. در فرهنگ تعلیم و تربیت اسلامی، به این مهم از «علم نافع» تعبیر شده است. در روایت نبوی ^۹ می‌خوانیم که فرمودند: «من کتم علما

۳۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ / ۲۶۷.

نافعا لجمه الله يوم القيامة بلجام من نار».^{۳۸} در کلام نورانی علوی 7 نیز می‌خوانیم که فرمودند: «...وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لِأَخِيرِ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ».^{۳۹}

بنابراین، در سیاست کلی و برنامه‌ریزی کلان باید به علمی روی آورد که برای جامعه‌ی اسلامی مفید و سودمند باشد و در برنامه‌ریزی خرد به برخی از دانش‌ها توجه ویژه نمود. این موضوع زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم، امروزه، تجمیع علوم برای بسیاری، بلکه برای هیچ‌کس میسر نیست و آن‌قدر شاخه‌های علوم گسترش یافته است که کسی نمی‌تواند در چند علم صاحب‌نظر و متخصص باشد. بسا به همین دلیل است که امام امیرمؤمنان 7 در کلامی نورانی می‌فرماید: «الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ فَخَذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ».^{۴۰} در روایت دیگری، امام 7 پس از عبارت بالا می‌فرماید: «فَإِنَّ النَّحْلَ يَأْكُلُ مِنْ كُلِّ زُهْرٍ أَزْيَنَهُ فَيَتَوَلَّدُ مِنْهُ جَوْهَرَانِ نَفِيسَانِ أَحَدُهُمَا فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ وَالْآخَرُ يُسْتَضَاءُ بِهِ».^{۴۱} این کلام نیز تأکیدی است بر این که همگان نمی‌توانند تمام علوم را فراگیرند؛ بنابراین، باید گزینش نمود.

این که امام 7، طلب و طالب علم را به خوردن شهد گل‌ها و زنبور عسل تشبیه کرد، بسا مشعر به این معنا باشد که: متصدیان نشر علوم و معارف در تصویب رشته‌های تحصیلی و گرایش‌های آن و نیز دانش‌پژوهان در انتخاب رشته و گرایش باید گزینش داشته باشند. همچنین رشته و گرایشی تصویب و انتخاب شود که برای جامعه به منزله‌ی داروی شفابخش یا وسیله‌ی آسایش مردم باشد.



۵-۱. اولویت دانش‌های قرآنی

همواره، برای طلاب علوم دینی و از جمله دانش‌پژوهان جامعه‌المصطفی این پرسش اساسی مطرح بوده است که با توجه به تعدد علوم اسلامی، گوناگونی رشته‌ها و گرایش‌های علمی، کدامیک برتر یا مقدم است؟ با مرور سخنان ائمه‌ی معصوم .: این گونه به پاسخ این

۳۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۷۸/۲.
 ۳۹. همان، ۱۵/۱۰۵.
 ۴۰. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۴۶.
 ۴۱. همان.

پرسش می‌رسیم؛ امام عسکری 7 از پیامبر 9 نقل می‌کنند که فرمودند: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عَبْدٍ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعِلْمِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةِ تَأْوِيلِهِ».^{۴۲} این بدان معنا است که نعمت‌های الهی مراتب دارد و علوم، یکی از نعمت‌های معنوی و عظیم الهی می‌باشد و دانش شناخت قرآن، تفسیر و تأویل آن پس از ایمان، بالاترین رتبه را به خود اختصاص داده و این بدان جهت است که شناخت قرآن، زیربنای همه‌ی معارف اسلامی می‌باشد.

برخی از علمای بزرگ سلف نیز به این حقیقت توجه داشته و درس قرآن را در ردیف رتبه‌های اول قرار داده‌اند. «شهید ثانی» می‌نویسد: «هرگاه، استاد توانایی تدریس در چند درس (دانش) را دارد، باید اشرف و اهم از آنها را مقدم بدارد، بدین معنا که در رتبه‌ی نخست، علم اصول دین (کلام) است. پس از آن، تفسیر، سپس حدیث، بعد اصول فقه، پس از آن فقه، بعد از آن نحو و بعد از آن علم معانی (بلاغت)».^{۴۳}

مقام معظم رهبری، آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای >، در سخنانی می‌گویند: «رشته‌ی مهم دیگر، تفسیر است؛ انس با قرآن، معرفت قرآنی. ما نباید از تفسیر محروم بمانیم. تفسیر درس مهمی است.^{۴۴} می‌بایست علم قرآن، شناسایی قرآن، فهم قرآن و انس با قرآن به عنوان یک علم و یک رشته در حوزه‌ها وجود داشته باشد. مثلاً علم قرآن، مسائل مربوط به قرآن، همین چیزهایی که شما می‌بینید، تحت عنوان علوم قرآن الان رایج شده است] و گذشتگان کتاب‌های زیادی درباره‌ی آنها نوشتند و حالا هم خوشبختانه بعضی‌ها توجهاتی به آنها می‌کنند. تفسیر هم که یک علم مستقل است، همین طور باید مورد توجه باشد». ایشان در جایی فرمودند: «ما در فقه، گاهی، یک آیه‌ی قرآن را ذکر می‌کنیم، آن هم خیلی رویش کار و تحقیق نمی‌شود، به قدری که در روایات ما بحث می‌شود و کار می‌شود. قرآن در حوزه‌ی ما منزوی است... این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن برای ما خیلی مشکلات درست کرده است و بعد از این هم خواهد کرد و به ما تنگ‌نظری خواهد داد».

۴۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱/ ۲۱۷.

۴۳. شهید ثانی، منیه‌المرید، ۳۱۲.

۴۴. تدبیر ماه، سال ششم (مهر ۱۳۸۹)، ش ۵۸، ص ۱۸۰.

این اهتمام رهبری، که ناشی از ژرفاندیشی و جامع‌نگری ایشان است، ما را متوجه مسئولیتی بسیار خطیر می‌کند و به ما هشدار می‌دهد که اگر، تاکنون، به هر دلیلی کوتاهی شده است، امروزه دیگر عذری برای بی‌اعتنایی به مباحث قرآنی وجود ندارد.

۲-۵. اهتمام به درس اخلاق

آموزه‌ها و سیره‌ی قولی و عملی معصومان : به ما یاد می‌دهد که درس اخلاق و تربیت اخلاقی باید در صدر همه‌ی علوم و دروس باشد. «عمروبن ابی‌مقدم»، از اصحاب امام باقر 7، می‌گوید به محضر امام 7 رسیدم. حضرت 7 به من فرمودند: «تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلًا لِحَدِيثِ»^{۴۵}. بدیهی است اهتمام امام 7 به صدق و راستی در میان همه‌ی اوصاف و ارزش‌های اخلاقی، اشاره به مصداق بارز است، افزون بر این که دروغ، گناه کلیدی است که اگر در دست کسی قرار بگیرد، از هیچ گناه و خطایی مانند دروغ بستن به خدا، پیامبر 9 و امام معصوم 7 ابا ندارد؛ کاری که ویرانگر همه‌ی زیرساخت‌هاست.

۳-۵. اهتمام به درس کلام

واضح است که دانش کلام و مباحث آن، زیربنای همه‌ی مباحث و علوم اسلامی است، به گونه‌ای که بدون پذیرش اعتقادات و باور درست نمی‌توان از علوم دیگر بهره‌مند شد، زیرا با انحراف از مسیر عقاید صحیح، در اخلاق، فقه، حقوق، تاریخ و دانش‌های دیگر نیز منحرف خواهد شد؛ از این رو، حضرت علی 7 در روایتی می‌فرمایند: «عَلِّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمْ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجِئَةُ بِرَأْيِهَا»^{۴۶}.

۴-۵. عنایت به ادبیات

امام صادق 7 در روایتی می‌فرمایند: «تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي تَكَلَّمَ بِهِ خَلْقَهُ»^{۴۷}. امام 7 در این روایت تصریح می‌کنند که عربی بیاموزید و سپس تعلیل می‌کنند که چون عربی، زبان قرآن است، باید فراگرفت. در توضیح بیشتر باید افزود که عربی افزون بر این که زبان قرآن است، زبان اخبار و احادیث نیز می‌باشد، چنان که امام صادق 7 فرمودند:

۴۵. کلینی، کافی، ۱۰۴/۲.

۴۶. صدوق، خصال، ۶۱۴/۲.

۴۷. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ۸۴/۵.

«أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»^{۴۸} بنابراین، عربی، زبان دین و کلید فهم همه‌ی معارف دینی است و باید به خوبی فراگرفت تا افزون بر درست‌خوانی، به دریافت درست مطلب از الفاظ و عبارات قرآن و حدیث نائل آییم.

۵-۵. تفصص‌های ترکیبی

با سیر در روایات معصومان : می‌توان نتیجه گرفت که تحصیل تک‌بعدی چندان مطلوب زعمای دین نیست، بلکه در حد امکان باید علمی را همراه هم تحصیل کرد و در زمینه‌های گوناگون صاحب علم و فضل شد. در روایت نبوی^۹ می‌خوانیم که در تفسیر آیه‌ی «كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلَّمُونَ الْكِتَابَ»^{۴۹} فرمودند: «حقاً علی من یقرأ القرآن أن یكون فقیهاً»^{۵۰}. این بدان معناست که نباید تصور کرد تعلیم و تعلم قرآن جدا از دیگر علوم است. قرآن علمی می‌باشد و فقه، علمی جدا، بدون هیچ ارتباطی با یکدیگر! یکی فقیه شود و دیگر مجود! یکی مفسر قرآن باشد و دیگری قاری قرآن! بنابراین، بجاست که تربیت قرآن‌پژوهان فاضل و عالم و دارای تخصص فقهی یا کلامی، تاریخی و...، یعنی قاری مفسر، قرآن‌پژوه فقیه، قرآن‌پژوه متکلم، قرآن‌پژوه مورخ و... در دستور کار قرار گیرد.

۵-۶. توبه به نیازهای منطقه‌ای

یکی از نمادهای اولویتی که باید سرلوحه‌ی کار تصمیم‌سازان آموزش و سیاست‌گذاران تدریس باشد، این است که امور و علوم را در برنامه‌ی آموزشی دانش‌پژوهان قرار دهند که برای آینده و مناطقشان مفید باشد، چنان که امام امیرمؤمنان^۷ در این باره می‌فرمایند: «اولی الأشياء أن یتعلمها الاحداث الاشیاء التی اذا صاروا رجالاً احتاجوا الیها»^{۵۱}.

۶. اولویت مکان و مدرس

تاریخ گواه است که تعلیم و تربیت دینی در اسلام و نشر فرهنگ آن، اگر نگوییم از

۴۸. کلینی، کافی، ۵۲/۱.

۴۹. آل‌عمران: ۷۹.

۵۰. دیلمی، اعلام‌الدین، ص ۱۰۰.

۵۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۲۰ / ۳۳۳.

مسجد آغاز شد، دست کم در مسجد رونق گرفت و رواج یافت. در روایات نیز می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيُعَلِّمَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ مُعْتَمِرٍ تَامَ الْعُمْرَةَ وَمَنْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُرِيدُ إِلَّا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ لِيُعَلِّمَهُ فَلَهُ أَجْرٌ حَاجٍّ تَامَ الْحِجَّةِ».^{۵۲} این سخن که رفت و آمد صبح و شام به مسجد، برای تعلیم یا تعلم، اجری معادل عمره و حج دارد، بیان می‌نماید که عمل ترکیبی تعلیم و تعلم در مسجد موضوعیت دارد، وگرنه رفت و آمد به مسجد، منهای آموختن علم یا آموختن علم، بدون رفتن به مسجد نیز متصور است. در روایتی دیگر آمده است: «خَرَجَ ۹ فَإِذَا فِي الْمَسْجِدِ مَجْلِسَانِ: مَجْلِسٌ يَتَفَقَّهُونَ وَ مَجْلِسٌ يَدْعُونَ اللَّهَ، وَ يَسْأَلُونَهُ؟ فَقَالَ: كِلَا الْمَجْلِسَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ. وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ الْجَاهِلَ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلَتْ ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ».^{۵۳} به نظر می‌رسد متدیان امر باید بکوشند مکان‌های مقدسی مانند مسجد را مدرس سازند تا فضای درس و تدریس با معنویت همراه شود و بسا بتوان گفت انتخاب حرم ائمه : و اولیای دین به عنوان مرکز حوزه‌های علمیه، نشئت گرفته از این ارزش فرهنگی باشد.

بخش دوم: معلم و استاد

منصب تدریس، که ثمره‌ی آن هدایت متعلمان - به معنای اعم آن که دانش‌آموزان، دانشجویان و دانش‌پژوهان را در همه‌ی علوم دربر می‌گیرد- به سوی مقاصد متعالی الهی است، در حقیقت به مثابه نبی و امامی می‌باشد که رهبری امتی را برعهده گرفته است تا آنها را از وادی جهالت به سرزمین نور هدایت کند. شکی نیست هر کس بخواهد چنین منصبی را تصاحب نماید، باید شرایطی داشته باشد تا پیرو خود را به سوی خوبی‌ها رهنمون گردد و در واقع، امام نور و هادی به حق باشد که قرآن فرمود: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُونَ».^{۵۴} و گرنه ممکن است با رفتار و گفتارش متعلم خود را گمراه نماید، چنان که قرآن می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^{۵۵} یا دست کم ممکن است

۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱/ ۱۸۵.

۵۳. همان، ۱/ ۲۰۶.

۵۴. اعراف: ۱۸۱.

۵۵. قصص: ۴۱.

موفقیت چندانی نداشته باشد. در این باره و براساس آموزه‌های روایی، گفتار، رفتار و روش استاد باید شرایطی داشته باشد که رعایت آنها موجب نتیجه‌ی مطلوب در تربیت و پرورش فراگیران دانش شود.

۱. رفتار و گفتار استاد

تردید نیست که مهم‌ترین ابزار تعلیم، تأدیب و تربیت متربی، رفتار و گفتار معلم اوست. متعلم و متربی افزون بر کسب معلومات، همانند آینده‌ی صاف و آب زلال، منعکس‌کننده‌ی حالات و روحیات معلم و مرتبی خویش است؛ بنابراین، معلم متعهد باید مراقب رفتار و گفتار خود باشد. در این مختصر چون مجال بیان همه‌ی امور مربوط نیست، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. صبر و مله

یکی از اموری که استاد باید در مقام تدریس و تعلیم رعایت کند، به خرج دادن صبر و حوصله در مقام پرسش و پاسخ است، چنان که در روایتی، «هشام بن حکم» می‌گوید: «در منی، پانصد حرف [شاید منظور پانصد مسئله باشد] از امام صادق 7 پرسیدم. وی سپس می‌افزاید: «به ایشان عرض کردم که دیگران چنین می‌گویند. حضرت 7 فرمودند: «قُلْ كَذًا وَ كَذًا»^{۵۶}. این روایت دو آموزه‌ی مهم دارد: نخست این که در مقام پاسخ‌گویی به پرسش‌های متعلمین، باید بردباری و شکیبایی به خرج داد و پرسش‌ها هرچند زیاد باشد، استاد بدان پاسخ دهد. دوم این که روش درست پاسخ دادن و پاسخ درست دادن را به متعلم خویش بیاموزد. استاد در تمام مراحل تدریس و در برابر هر گونه برخورد ناشایست باید حلیم و بردبار باشد. چنین برخوردی افراد ستیزه‌جو را رام می‌کند و دیگران را نیز به حمایت فرد بردبار وادار می‌کند. در روایتی از امام علی 7 می‌خوانیم که فرمودند: «أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ»^{۵۷}.

۵۶. کلینی، کافی، ۲۶۲/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۳۸/۲۶.

۵۷. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۶۸/۱۵.

ب. فروتنی در برابر متعلم

معروف و مشهور این است که طلبه، دانشجو، دانش‌پژوه و دانش‌آموز باید در برابر استادش متواضع باشد که البته سخن حقی است، ولی جالب است بدانیم که در آموزه‌های مکتب اهل بیت : این رفتار دوسویه است؛ امام صادق 7 می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَتَزَيِّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عِلْمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ».^{۵۸} جبار در لغت، به معنای متکبری است که برای احدی حقی بر خود قائل نیست.^{۵۹} در نتیجه، در برابر تواضع، واژه‌ی جبار به کار برده شده‌است و بیان می‌شود برای متعلم تواضع داشته باشید و عالم جبار نباشید و مشخص می‌گردد که استاد باید برای متعلمش حق قائل باشد.

ج. سخن فوب گفتن و فوب سخن گفتن

مهم‌ترین ابزار تدریس استاد، سخن اوست که باید به بهترین وجه ادا شود. لازم است کلام استاد از حیث محتوا، ارزشمند، سودمند و علمی و از نظر ساختار، مؤدبانه و ادیبانه باشد. امام صادق 7 در تفسیر آیه‌ی «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^{۶۰} فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ لَا تَقُولُوا إِلَّا خَيْرًا حَتَّى تَعْلَمُوا مَا هُوَ».^{۶۱} کلمه‌ی «حُسْنًا»، در حقیقت، مفعول مطلق می‌باشد که جانشین مصدر، یعنی «قولاً»، شده و در تقدیر چنین است: «قولاً حسناً». در تفسیر قول حسن، دو دیدگاه است: یکی، سخن زیبا و دوم، سخن معروف و خوب.^{۶۲} در روایتی از امام باقر 7 نیز می‌خوانیم که فرمودند: «قُولُوا لِلنَّاسِ أَحْسَنَ مَا تَحِبُّونَ أَنْ يُقَالَ فَيْكُم».^{۶۳} از این روایات می‌توان دریافت که اطلاق آیه، شامل کلام نیکو می‌شود و نیکویی در کلام را نیز دربر می‌گیرد.

۵۸. کلینی، کافی، ۳۶/۱.

۵۹. ابن منظور، لسان‌العرب، کلمه‌ی جبر.

۶۰. بقره: ۸۳.

۶۱. کلینی، کافی، ۱۶۴/۲.

۶۲. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱/ ۲۹۸.

۶۳. بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲۶۲/۱.

د. فحوش (فتاری)

یکی از اموری که به آموزگاران سفارش شده، خوش‌رفتاری با شاگردان است، چنان که نبی مکرم اسلام ﷺ در روایتی فرمودند: «عَلِّمُوا وَلَا تَعْتَفُوا فَإِنَّ الْمُعَلِّمَ الْعَالِمَ خَيْرٌ مِنَ الْمُعْتَفِّ». ۶۴ مراد از تعنیف، درگیری، ملامت، سرزنش و توبیخ است ۶۵ و در روایتی دیگر می‌فرمایند: «لَيُّنُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ وَ لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ». ۶۶

به طور کلی، معلم باید چنان رفتار کند که دوست دارد دیگران با وی رفتار نمایند، چنان که امام امیرمؤمنان 7 فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ». ۶۷ و چه کسی به اخوت نزدیک‌تر از متعلم، که نه تنها به منزله‌ی برادر، که در حکم فرزند معلم است.

ه. اجازه‌ی پرسش

گاهی، دیده یا شنیده می‌شود که استاد حق پرسش را به متعلم نمی‌دهد یا در برابر پرسش وی با رفتاری ناشایست برخورد می‌کند، حال آن که یکی از مهم‌ترین ابزارهای انتقال مطلب به متعلم، پرسش و پاسخ است. در آموزه‌های روایی اهل‌بیت علیهم‌السلام ، پرسش، کلید دانش یاد شده است که قفل علم را می‌گشاید. امام صادق 7 می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ». ۶۸ از سوی دیگر، امام باقر 7 در مذمت ترک پرسش می‌فرمایند: «... فَإِنَّ هَذَا الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّمُهُ مُسْتَكْبِرٌ وَ لَا مُسْتَحْتَجِيٌّ». ۶۹

و. مسن ظن به متعلم

از جمله نمودهای اخلاقی استاد به متعلم این است که معلم باید به دانش‌پژوه خود حسن ظن داشته باشد و این ارزش در درس، پرسش، حضور و غیاب، تأخیر و ارائه‌ی تحقیق به اجرا گذاشته شود و نپندارد که متعلم در این گونه موارد، قصد آزار استاد خویش یا نیت

۶۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۷۴ / ۱۷۷.

۶۵. جوهری، صحاح‌اللغه، کلمه‌ی عنف.

۶۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۲ / ۶۲.

۶۷. همان، ۲۲۶ / ۷۱.

۶۸. کلینی، کافی، ۴۰ / ۱.

۶۹. صدوق، علل‌الشرائع، ۶ / ۶۰۶.

سوء دیگری دارد. این نوع تفکر موجب می‌شود استاد نیز به تحقیر و سرزنش متعلم مبادرت کند، در حالی که اگر حسن ظن به خرج دهد، صفای قلب و رشد طبع در پی خواهد داشت. پیامبر ۹ می‌فرماید: «أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَمَاءَ الطَّبِّ».^{۷۰}

ز. احترام به دروس و علوم

اگر براساس تفقه در دین، همه‌ی دانش‌ها ارزش ویژه‌ای دارند، طبیعی است که استاد نباید به گونه‌ای برخورد و وانمود کند که علوم دیگر، به جز دانش و تخصصی که دارد، بی‌ارزش است؛ به عبارت دیگر، استاد نباید بر یک دانش مانور بدهد و آن را تنها مشکل‌گشای همه‌ی مشکلات بداند و دانش‌های دیگر را بی‌ارزش جلوه دهد. این برخورد موجب تزلزل طلبه و شک و تردید وی به دانش‌ها و ارزش آن می‌شود، بلکه به نظر می‌رسد استاد ضمن احترام به همه‌ی علوم مورد نیاز جامعه، تنها به اهمیت و نقش دانشی که متکفل تدریس آن است، توجه کند. برخورد امام صادق 7 با گرایش‌های مختلف و تخصص‌های گوناگون، مؤید این ادعاست. پرورش‌یافتگان مکتب امام صادق 7 نیز بدان عنایت داشته‌اند. در این جا، لازم است به کلام «شهید ثانی» و «فیض کاشانی» توجه شود؛ شهید می‌نویسد: «استادی که تدریس درسی را برعهده دارد، سزاوار نیست که علوم دیگر را نزد فراگیر تقبیح و محکوم کند. متأسفانه، این قضیه برای برخی از معلمان نادان زیاد رخ داده است، چون انسان دشمن نادانسته‌های خویش است؛ برای نمونه، استاد ادبیات عرب و استاد فلسفه و کلام به علم فقه ناسزا می‌گوید یا استاد فقه به بدگویی علم حدیث یا دانش تفسیر می‌پردازد و نمونه‌های دیگر».^{۷۱} فیض کاشانی نیز همین مطلب را بیان کرده، می‌افزاید: «استاد فقه، علم حدیث و تفسیر را تقبیح می‌کند و می‌گوید اینها نقلیات و شنیدنی‌هاست که برای عجایز مناسب می‌باشد، نه برای عقل و استاد کلام چون از فقه گریزان است، می‌گوید این علم درباره‌ی عادت ماهانه‌ی زنان است. این مسائل کجا، بحث از صفات خدا کجا؟» فیض سپس هشدار می‌دهد که این برنامه، از اخلاق زشت برخی از استادان است.^{۷۲}

۷۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۹۶/۷۲.

۷۱. شهید ثانی، منیه‌المعریف، ۲۰۱.

۷۲. فیض کاشانی، محجّه‌البیضاء، ۱۲۲/۱.

مقام معظم رهبری >، درباره‌ی یکجانبه‌نگری و تبلیغ سوء بر ضد برخی از دانش‌ها بیان می‌کند: «در گذشته، اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند، بایستی به تفسیر نمی‌پرداخت. یک آقای ملای محترم، عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد و مردم از تفسیر او استفاده کنند، بعد برای خاطر آن که این درس موجب می‌گردد او به بی‌سوادی شهره شود، این درس را ترک کند. شما را به خدا این فاجعه نیست؟ باید به عکس باشد، یعنی بگویند آقای فلانی متخصص و استاد بزرگ تفسیر است، متخصص در فلسفه است، ایشان متخصص در تاریخ است، یعنی باید عنوانی در حوزه باشد. این طور چیزها در حوزه ارزش پیدا بکنند... این گونه نباشد که همه باید رشته‌ی فقهت را بگیرند؛ خیر، طلبه باید بداند که اگر رشته‌ی تاریخ یا رشته‌ی تفسیر یا فلسفه یا کلام یا علوم قرآن یا بقیه‌ی علوم اسلامی را پیمود، ارزشی در انتظار اوست و ارزش‌گذاری مناسبی شود».^{۷۳}

۲. شرایط و وظایف استاد

باید توجه داشت که متعلم مانند بسیاری دیگر انسان‌ها، دارای حقوقی است که دیگران، به ویژه معلمان و استادان، موظف به رعایت آن هستند. بسا جامع‌ترین سخن در این زمینه، کلام نورانی سیدالساجدین، امام زین‌العابدین (ع)، باشد که می‌فرماید: «أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ وَ لَمْ تُخْرِقْ بِهِمْ وَ لَمْ تُضَجِرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ إِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ حَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَ بَهَاءَهُ وَ يُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلَّكَ».^{۷۴} در این فقرات قیّمه، نکاتی چند جلوه‌گری دارد:

۱. متعلم دارای حق بر معلم خود است؛
۲. خداوند در پرتو علمی که به تو داده و خزاینی که بر تو گشوده، تو را قیّم متعلمین قرار داده است؛

۷۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار، بیانات مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه، ۱۳۷۰/۶/۳۱.

۷۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ۶۲۱/۲.

۳. فزونی علم تو، در گرو تعلیم نیکوی آنهاست؛

۴. تعلیم نیکو به این است که با متعلمان درشت‌خویی نکنی و آنها را آزرده‌خاطر نسازی؛
۵. در آن سو، اگر بخل بورزی یا به هنگام دانش‌طلبی آنها درشتی کنی، جا دارد که خداوند دانش و ارزشش را از تو بگیرد؛

۶. سزاست که خداوند محبت تو را از قلب‌های متعلمان برکند.

به هر صورت، برخی از شروط، آداب و روش‌های مؤثر در تعلیم و آموزش، که برگرفته از تقلین می‌باشد، عبارت است از:

الف. رعایت افلاص

شکی نیست که کار معلم و استاد هر چه باخلاص‌تر باشد، بیشتر ارزش دارد و زودتر به هدف می‌رسد، چنان که در روایتی از امام باقر 7 می‌خوانیم که فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِي هُوَ لِلَّهِ رِضًا فَيُرِيدُ بِهِ غَيْرَ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَخْلَصَ لِلَّهِ لَجَاءَهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ».^{۷۵} به طور کلی، فلسفه‌ی فراگیری علوم دینی نباید انگیزه‌ی دنیوی باشد، بدین معنا که متعلم علوم دینی را فراگیرد تا در آینده به مال و منال دنیا برسد، چنان که در روایت نبوی 9 می‌خوانیم که به «ابوذر» فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِنْ عِلْمِ الْآخِرَةِ يُرِيدُ بِهِ عَرَضًا مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ»^{۷۶} و در ادعیه‌ی معصومان : تصریح شده است که تجهیز عالم و معلم به ارزش زهد، مطلوب است، چنان که در دعای مروی از امام زمان + چنین آمده است: «وتفضل علی علمائنا بالزهد والنصيحة و علی المتعلمين بالجهد والرغبة و علی المستمعين بالاتباع والموعظة».^{۷۷} با توجه به قرینه‌ی تقابل بین متعلمین و مستمعین با علما، به خوبی معلوم می‌شود که علما در این جمله اعم از عالم و معلم است.

در این جا، ممکن است پرسیده شود که آیا اخلاص معلم تنها در نگرفتن حق تدریس است؟ بسا به ذهن خطور می‌کند وقتی تعلیم و تدریس امری الهی و مهم می‌باشد و در مسیر هدف نبوی 9 و ولوی 7 است، باید همه‌ی امور رایگان انجام شود و گرفتن حق التدریس

۷۵. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۶۱/۱.

۷۶. مجلسی، محمدباقر، بحار‌الانوار، ۳۳/۲.

۷۷. کفعمی، البلدان‌الامین، ۳۴۹.

و مسائل مالی بی‌معنا، بلکه با مشکل شرعی روبه‌روست. با توجه به این که این‌گونه شبهات در عصر ائمه : نیز مطرح بود و با اهداف خاصی نیز دنبال می‌شد، امام صادق 7 بدان واکنش مناسب نشان دادند. راوی نقل می‌کند که به امام 7 عرض کردم که اینها می‌گویند کسب و درآمد معلمی سحت [حرام] است. امام 7 در پاسخ وی فرمودند: «كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يَعْلَمُوا أَوْلَادَهُمُ الْقُرْآنَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أُعْطِيَ الْمَعْلَمَ دِيَّةً وَلَدِهِ كَانَ لِلْمَعْلَمِ مُبَاحًا».^{۷۸} در این حدیث، باید به دو نکته توجه شود: ۱. ممکن است تبلیغاتی به ظاهر نیکو در صورت کاهش حقوق استادان صورت گیرد که ناخواسته برای فراری دادن آنان باشد؛ ۲. اگر کار استاد با معیارهای مادی و حق تدریس استاد سنجیده شود، هیچ مبلغی توانایی برابری با کار سترگ استاد را ندارد، ولی اگر بنا باشد برای تعلیم هر درس (دانشی در مقطعی خاص) مبلغی پرداخت شود، به اندازه‌ی دیه‌ی متعلم هم که باشد، مباح است.

ب. همراه کردن علم با عمل

بی‌شک، هر پدیده‌ای مرهون فراهم آمدن مقدمات و علل محدثه و مبقیه‌ی خود می‌باشد. تربیت هر فرد نیز از این قاعده مستثنا نیست. تعلیم و تربیت درست هنگامی رخ می‌نماید که زمینه‌ها آماده، موانع برطرف، ابزارها مناسب و برنامه‌ها مفید باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل، استاد و مربی است که با به‌کارگیری علم، مهارت، منش و شیوه‌ی خود، مرتربی را در معرض انتخاب بهترین راه قرار می‌دهد، ولی باید توجه داشت که علم، مهارت و شیوه، به تنهایی کارساز نیست، بلکه نیازمند عمل است تا تأثیرگذار باشد؛ به عبارت دیگر، سخن تأثیرگذار در گرو عملی است که استاد باید داشته باشد. به قول حکما که می‌گویند سخن چون از قلب برخیزد، بر قلب اثر می‌گذارد، وگرنه از محدوده‌ی شنیدن فراتر نمی‌رود.^{۷۹} برخی از مفسران نیز به این حقیقت اشارت دارند؛ «علامه طباطبایی» در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۸۰} می‌نویسد: «لازم است معلم مربی

۷۸. صدوق، من لایحضره الفقیه، ۱۶۳/۳.

۷۹. ورام، مجموعه‌ی ورام، ۱۶۶/۲.

۸۰. مائده: ۱۱۹.

عامل به علمش باشد، زیرا علم بدون عمل تأثیری ندارد، زیرا همان‌گونه که برای سخن و لفظ دلالتی وجود دارد، برای فعل نیز دلالتی وجود دارد. عمل مخالف سخن، دلالت بر وجود هیئتی مخالف در نفس دارد که تکذیب‌کننده‌ی آن سخن و بیان‌کننده‌ی کید و حيله‌ی گوینده‌ی آن است.^{۸۱} ایشان سپس می‌افزاید: «لذا مشاهده می‌شود که قلب‌های مردم در برابر موعظه و نصیحت فردی که عامل به علمش نیست، نرم نمی‌شود و نفوسشان تسلیم او نمی‌باشد و چه بسا بگویند اگر سخنش حق بود، به آن عمل می‌کرد». علامه سپس تصریح می‌کند که از شرایط تربیت صحیح این است که معلم و مربی به آنچه برای متعلم بیان می‌کند و دوست دارد که شاگردش چنین و چنان کند، متصف باشد، [زیرا] محال عادی است که یک نفر ترسو، شاگردی شجاع و دلیر تربیت کند.^{۸۲}

روایات معصومان : نیز به طور عموم و خصوص به این حقیقت اشارت دارد، چنان که امام امیرمؤمنان 7 می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالِاجْتِزَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ».^{۸۳} این بدان معناست که هر کس سمت پیشوایی دیگری را به دست می‌آورد، خواه پیشوایی در حکومت و سیاست باشد یا در تعلیم دانش، باید خود را به زیور ادب و عمل مجهز نماید. پیش از آموزش با زبان و گفتار، باید با سیره‌ی عملی و رفتار خود به تعلیم بپردازد. همچنین در روایتی از امام صادق 7 می‌خوانیم که فرمودند: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصَّفَا».^{۸۴}

بسا براساس این امام صادق 7 می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بغيرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الاجْتِهَادَ وَ الصَّدَقَ وَ الْوَرَعَ».^{۸۵} همچنین فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةً إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودٍ طَاقَتِهِمْ».^{۸۶} تعلیل در روایت مفید این معناست که

۸۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، ۱۶/ ۲۵۹.

۸۲. همان جا.

۸۳. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۵۰/۱۱۶.

۸۴. کلینی، کافی، ۴۴/ ۱.

۸۵. همان، ۱۰۵/ ۱۲.

۸۶. حرانی، تحف‌العقول، ۳۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۷۵/ ۲۷۹.

مشاهده‌ی جهد، صدق و ورع در گوینده، موجب نشر مکتب اصیل اسلامی می‌باشد که در کلام ائمه‌ی معصوم : تبلور یافته است.

ج. دستیابی به شناخت‌های لازم

همان‌گونه که مهندس برای ساختن ساختمان باید طرح، نقشه، زمین، مصالح ساختمانی، کارگران، زمان مناسب ساخت و... را بشناسد، استاد زمانی می‌تواند موفق باشد که به خوبی، تربی، روحیات و ملیت وی، پیشینه‌ی تحصیلی، مواد درسی گذرانده، فضای آموزشی، برنامه‌ی درسی، ابزار آموزشی و هدف تحصیلی‌اش را بشناسد، وگرنه ممکن است به عکس مقصد حرکت کند یا دست‌کم حرکت دورانی داشته باشد، چنان که امام صادق ع می‌فرماید: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا».^{۸۷} در روایت دیگری، حضرت ع از پیامبر ص روایت می‌نماید که فرمودند: «مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ».^{۸۸}

د. وانهادن شبهه‌ی بی‌پاسخ

نمونه‌ی این مهم را می‌توان در جریان خضر ع و موسی ع یافت؛ حضرت موسی ع براساس آموزه‌ی قرآن که فرمود: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا».^{۸۹} در پی تعلیم دانشی بود که مایه‌ی رشد وی باشد. پس به دنبال وی به راه افتاد. خضر ع نیز با وی شرط کرد در مواردی که ممکن است مورد انکار یا شگفتی او باشد، به استاد اعتراض نکند و موسی ع هم پذیرفت که اگر اعتراض کرد، تعلیم و تعلم تعطیل شود. با این حال، استاد هنگام جدا شدن از متعلم خود اموری را که برای موسی ع شبهه‌دار بود، یک به یک توضیح داد تا درسی باشد برای همه‌ی مدرسان و استادان که مبدا شبهه‌ای طرح و بدون پاسخ رها کنند. قرآن از زبان خضر ع می‌فرماید: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأَتَّبِعُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا».^{۹۰}

۸۷. کلینی، کافی، ۱/ ۴۳.

۸۸. همان، ۱/ ۴۴.

۸۹. کهف: ۶۶.

۹۰. کهف: ۷۸.

ه. پرهیز از مطالب سست

گاهی، استاد و معلم با پرسش و پاسخ‌های زیادی روبه‌رو می‌شود یا در مقام تدریس به مواردی برخورد می‌کند که ممکن است نداند یا حضور ذهن نداشته باشد. در این جا چه باید کرد؟ آیا باید به بافتنی روی آورد و مطالبی را هر چند خطأ و احياناً سست، به معلم منتقل کند یا باید به یافته‌ها بسنده نماید. کلام نورانی امام باقر 7 ره‌گشای چنین وضعیتی است؛ حضرت 7 می‌فرماید: «مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَخِرُّ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».^{۹۱} این روایت گرچه ممکن است درباره‌ی قرآن و تفسیر آن باشد، اما بیان‌کننده‌ی قاعده‌ای کلی است که انسان هرچه نمی‌داند، محترمانه، آن را به زمان و فرد دیگر حواله کند، چنان که در روایت دیگری، حضرت 7 در پاسخ به این پرسش که حق خدا بر بندگان چیست؟، می‌فرماید: «أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ».^{۹۲}

و. توجه به دانش سودمند

یکی از نمودهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درسی درست این است که علوم سودمند در دستور کار قرار گیرد و دانش‌ها و مواد درسی بی‌فایده و بلکه کم‌فایده، که برای جامعه‌ی اسلامی خیری ندارد، از دستور کار خارج شود. امیرمؤمنان 7 در این باره می‌فرماید: «... وَ أَعْلَمُ أَنَّهُ لِأَخْيَرِ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ».^{۹۳} در روایت نبوی 9 نیز درباره‌ی علم نافع می‌خوانیم که برای پنهان نمودن علم نافع، کیفر قرار داده شده است، پیامبر 9 فرمودند: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».^{۹۴}

ز. استعدادسنجی متعلم در دانش‌اندوزی

با سیر در روایات معصومان : می‌توان دریافت که نخستین اصل در دانش‌اندوزی، تجمع

۹۱. کلینی، کافی، ۴۲/۱.

۹۲. همان، ۴۳/۱.

۹۳. مجلسی، محمدباقر، بحار/النوار، ۱۵/۱۰۵.

۹۴. همان، ۷۸/۲.

علوم است، چنان که امام صادق 7 از پیامبر 9 نقل می‌فرمایند که در عداد ارزش‌های معنوی فرمودند: «... وَ أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ»^{۹۵} همان گونه که پیش‌تر گفته شد، گزینش «احسن‌العلوم» برای زمان، مکان و افرادی است که زمینه‌ی جمع‌علوم برایشان وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، جمع بین این دو روایت به این است که برای آنان که شرایط تحصیل در علوم گوناگون فراهم می‌باشد، باید این مسیر را بپیمایند و علوم گوناگون را با تلاش فراوان به دانش خود بیفزایند و برای آنان که زمینه‌ی تحصیل تنها برخی از علوم آماده است، بدان بسنده کنند.

بنابراین، استاد باید استعدادسنجی خوبی از متعلمش داشته باشد و دانش‌پژوه خود را به سوی استعداد واقعی‌اش سوق دهد. شهید ثانی معتقد است که اگر متعلم به حدی از تحصیل رسیده است که توانایی تدریس دارد، باید از وی در محافل مدح و تعریف و مردم را به استفاده از وی ترغیب نماید.^{۹۶} این امر در روزگار کنونی، ابتدا، با معافیت از تحصیل و سپس با معرفی به امور استادان برای فراهم‌سازی زمینه‌ی تدریس محقق می‌شود.

ج. مغلتم شمردن فرصت

درست است که طلاب و متعلمان، به ویژه دانش‌پژوهان جوان‌تر، باید فرصت به‌دست‌آمده برای تحصیل را غنیمت بشمارند، چنان که امام کاظم 7 در روایتی فرمودند: «... وَ اَعْلَمُوا أَنَّ الْكَلِمَةَ مِنَ الْحِكْمَةِ صَالَهُ الْمُؤْمِنِ فَعَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ وَ رَفَعَهُ غَيْبُهُ عَالِمِكُمْ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ»^{۹۷} ولی، بی‌تردید، باید پذیرفت که معلوم نیست که برای استادان بزرگوار چنین فرصتی دوباره به دست آید؛ برای عزیزانی که از اقصی نقاط جهان برای تحصیل دانش به ایران اسلامی آمده‌اند و هر کدام زمینه و استعداد دارند که مبلغ توانمندی و سرمنشأ برکات در کشور خویش باشند، چه تضمینی وجود دارد این فرصت تکرار شود؟ از این رو، امیرمؤمنان 7 در تفسیر حزم می‌فرمایند: «أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَ تَعَاجَلَ مَا أَمَكَّنَكَ»^{۹۸}

۹۵. صدوق، من لایحضره الفقیه، ۳۹۴/۴.

۹۶. شهید ثانی، منیه‌المربید، ۲۰۲.

۹۷. حرانی، تحف‌العقول، ۳۹۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۳۰۹/۷۵.

۹۸. صدوق، معانی‌الاحبار، ۴۰۱.

امام هادی 7 نیز در همین زمینه فرمودند: «أَنْ تَنْهَزَ فُرْصَتَكَ وَ تَعَاجَلَ مَا أُمَكَّنَكَ».^{۹۹} تعبیر امام علی 7 به این معناست که شخص باید منتظر فرصت باشد و تعبیر امام هادی 7 به این معنا که فرصت به دست آمده را باید غنیمت شمرد.

۵. آگاهی‌بخشی و زمان‌شناسی

از امور مهمی که به ویژه در دوران کنونی بسیار حائز اهمیت است و بلکه سرنوشت آینده‌ی اسلام و جامعه‌ی اسلامی را رقم می‌زند، شناخت زمان و بصیرت لازم در تمام زمینه‌ها، به ویژه در امور سیاسی، است. امیرمؤمنان 7 در کلامی می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ يَغْفُلُ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ».^{۱۰۰} امام صادق 7 نیز در روایتی می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ».^{۱۰۱}

۵. پرهیز از بخل در آموزش و پنهان‌کاری علمی

یکی از نمودهای اخلاقی استاد به فراگیران دانش این است که نباید در انتقال دانش خویش به دیگران بخل بورزد یا دانشی را از کسی پنهان کند. این حقیقت به خوبی در کلمات معصومان : هویداست، چنان که نبی مکرم اسلام 9 در روایتی، با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ»^{۱۰۲} به حضرت علی 7 می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ كِتْمَانَ الْعِلْمِ وَ مَنْعَهُ مِنَ الْمُتَعَلِّمِينَ».^{۱۰۳} در روایتی از پیامبر 9 نیز می‌خوانیم که فرمودند: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا نَافِعًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ».^{۱۰۴} بنابر مفاد این روایات، استادی که در پرتو فضل الهی و توفیق به جایی رسیده و اندکی علم آموخته و اندوخته است، باید با سماحت آن در اختیار دیگران بگذارد.

۹۹. نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰/۱۲.

۱۰۰. کلینی، کافی، ۲۲/۸.

۱۰۱. همان، ۲۶/۱؛ تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ۱۵۰.

۱۰۲. کلینی، کافی، ۲۶/۱.

۱۰۳. همان جا.

۱۰۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۷۸/۲.

۳. روش استاد در تدریس

واضح است که استاد هرچند بهره‌مند از توانایی علمی، اخلاق، رفتار و گفتار خوب باشد، ولی روش مناسبی برای تدریس و جذب متعلم در پیش نگیرد، نمی‌توان انتظار موفقیت چندانی در تأثیرگذاری وی داشت. در این جا به برخی از اموری که به نظر می‌رسد در قالب روش می‌تواند برای استاد مؤثر باشد، بازگو می‌کنیم:

الف. تلطیف در بیان مطالب

یکی از روش‌های مناسب برای تدریس، به ویژه هنگام ارائه‌ی مباحث سنگین علمی، این است که استاد سنگینی مطلب را با بیان لطیفه‌ی مناسب یا مثالی عینی راحت‌تر و به درک مطلب کمک کند. از امام علی 7 نقل شده است که می‌فرماید: «العَاقِلُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا حِكْمَةٌ وَ مِثْلًا وَ الْأَحْمَقُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اتَّبَعَهَا خَلْفًا».^{۱۰۵}

ب. یادداشت‌برداری

نماد یادگیری در متعلم معمولاً به این است که مطلبی را از حفظ و به اصطلاح از بر داشته باشد و طبیعی است که این امر ممکن است بیشتر در خردسالی رخ دهد، ولی این گونه یادگیری برای همیشه و همه‌میسور نیست؛ از این رو، امام حسن مجتبی 7 در روایتی، ضمن توصیه‌ی فرزندان خویش و اولاد برادرشان به تعلّم و فراگیری دانش، یادآور می‌شوند که اگر قادر به حفظ نیستید، از نوشتن کمک بگیرید. آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّكُمْ صِغَارٌ قَوْمٌ وَ يُوْشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَمَنْ يَسْتَطِيعُ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ».^{۱۰۶}

به نظر می‌رسد این مسئله منحصر به متعلمین و فراگیران نباشد، بلکه برای بزرگسالان و استادان نیز ضروری است. لازم نیست استاد، همیشه و همه‌ی مطالب را از حفظ داشته باشد، بلکه می‌تواند و بسا باید یادداشت داشته باشد تا هنگام تدریس با مشکل روبه‌رو نشود و حتی بسا بتوان ابزار جدید یادداشتی از قبیل نوت‌بوک و پاورپوینت نیز استفاده نمود.

۱۰۵. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۲۰ / ۲۸۹.

۱۰۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۲ / ۱۵۲.

كَمْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».^{۱۰۹} در جای دیگر، درباره‌ی مجاهدان راه حق و حزب قاعدان می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الصَّرِيحِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ».^{۱۱۰} و درباره‌ی دانا و نادان می‌فرماید: «يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ».^{۱۱۱} امام علی ۷ نیز در این زمینه خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالزَّمُّ كُلًّا مِنْهُمْ مَا أَلْزَمَ نَفْسَهُ».^{۱۱۲}

بدین ترتیب، سخن و سیره‌ی معصومان : تشویق را مقدم دانسته، بدان سفارش می‌کند؛ امیرمؤمنان ۷ در *نهج‌البلاغه* می‌فرماید: «أَزْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ».^{۱۱۳} القمان حکیم نیز خطاب به فرزندش می‌گوید: «يَا بَنِي الْمُحْسِنِ تَكْفَأُ بِإِحْسَانِهِ وَالْمُسِيءُ يَكْفِيكَ مَسَاوِيَهُ».^{۱۱۴} یعنی محسن را پاداش بده، ولی مسیئ همان بدی برایت کافی است. باید توجه داشت که تشویق لزوماً نباید پرداخت مالی باشد، بلکه می‌تواند تجمید در محافل، معرفی به عنوان نیروی برتر، احسنت و آفرین گفتن، اعطای نمره‌ی تشویقی و امثال آن نیز باشد.

۴. ادب و آداب استاد

یکی از نمودهای مهم در اخلاق استاد با فراگیران دانش، رعایت ادب و آداب درست است. البته این موضوع در گرو شناخت جایگاه دانشجو و متعلم می‌باشد. در روایت نبوی ۹، در بیان منزلت متعلم می‌خوانیم که فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عُتَقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْمُتَعَلِّمِينَ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ مُتَعَلِّمٍ يَخْتَلِفُ إِلَى بَابِ الْعَالِمِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنَى اللَّهُ بِكُلِّ قَدَمٍ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ وَ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ وَ هِيَ تَسْتَغْفِرُ لَهُ وَ يُمْسِي وَ يُصْبِحُ مَغْفُورًا لَهُ وَ شَهِدَتِ الْمَلَائِكَةُ أَنَّهُمْ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ».^{۱۱۵}

۱۰۹. سجده: ۱۸.

۱۱۰. نساء: ۹۵.

۱۱۱. زمر: ۹.

۱۱۲. *نهج‌البلاغه*، نامه‌ی ۵۳؛ مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ۳۳/۶۰۲.

۱۱۳. *نهج‌البلاغه*، حکمت ۵۰۱.

۱۱۴. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، ۱۳/۴۲۷.

۱۱۵. همان، ۱۸۴/۱.

در این روایت، پنج ویژگی برای متعلم بیان شده که بسیار حائز اهمیت است:

۱. عبادت سال برای هر گامی که طالب علم برمی دارد؛

۲. بنای شهری در بهشت در ازای هر قدمی که برمی دارد؛

۳. استغفار زمین برای وی هنگام راه رفتن روی زمین؛

۴. مشمول غفران الهی بودن در شبانه روز؛

۵. گواهی فرشتگان بر آزادی وی از آتش.

در حقیقت، متعلم، نمونه‌ی انسان موفق است که در مسیر الهی حرکت می‌کند و امانتی در دست استاد خویش به شمار می‌رود. باید دید معلم و استاد با این امانت چه می‌کند؟

الف. استعانت از ذات الهی

معلم و مربی باید توجه داشته باشد که تربیت علمی و نیز دیگر ابعاد تربیت، که در حقیقت نتیجه‌ی تعلیم و تعلم مؤثر است، بدون عنایت خداوندی ممکن نیست. شاهد بر این مدعا، سخن امام زین‌العابدین ⁷ است که می‌فرماید: «اللهم... وَ أَعْنِي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ، وَ بَرِّهِمْ»^{۱۱۶} در این جا چند نکته حائز اهمیت می‌باشد:

۱. بارها گفته شد که متعلم انسان، نه تنها دست کمی از فرزند او ندارد، که به مراتب فراتر و بالاتر است، زیرا فرزند علمی انسان، در آینده، زمام هدایت عده‌ای را به دست خواهد گرفت؛
۲. براساس توحید افعالی و به ویژه توحید ربوبی، همه‌ی تأثیر و تأثرات، به اذن الهی است. معلم باید توجه داشته باشد اگر در متعلم تأثیری مثبتی به دست آید، به اذن و اراده‌ی خداست، نه به بیان او؛

۳. تعلیم و تربیت از عهده‌ی یک نفر بر نمی‌آید و نیازمند همکاری دیگران است و تردیدی نیست که خدای سبحان بهترین معین می‌باشد؛

ب. آغاز درس با دعا و بسمله

با توجه به این که مسند تدریس، یکی از بزرگ‌ترین مسؤولیت‌ها بر شمرده می‌شود که ممکن است فرد یا افرادی با رفتار و گفتار وی منحرف گردند و به جای هدایت، به گمراهی سوق

داده شوند، مناسب است با استمداد از ذات مقدس باری تعالی، خود را در دژ محکم الهی قرار دهد. برخی از علما این دعا را، که به نقل مجلسی مروی از پیامبر ۹ است، در آغاز درس می‌خواندند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ، وَ أَنْزِلَ أَوْ أُنَزَّلَ، وَ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، عَزَّ جَارُكَ وَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ». پس از آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ جَنَانِي وَ أَدِرِ الْحَقَّ عَلَيَّ لِسَانِي». ^{۱۱۷} شهید نیز همین دعا را نقل و پیشنهاد می‌کند. ^{۱۱۸}

ج. رعایت عدالت در برافورد

امام صادق 7 در تفسیر آیه‌ی «وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» ^{۱۱۹} می‌فرمایند: «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً». ^{۱۲۰} صعر در لغت به معنی میل در گردن و گونه است و صعر (باب تفعل) آن به معنای روگردانی از روی تکبر می‌باشد. ^{۱۲۱}

برخی از شارحان کافی در شرح این حدیث می‌نویسند: «با توجه به این که نهی از چیزی دلالت دارد بر امر به ضد آن، این حدیث دلالت می‌کند بر این که معلم باید با متعلمان به تساوی برخورد کند. تساوی در این باره، در تعلیم، تکلم، نگاه، نصیحت، بشاشت، تلافی، تواضع، حسن خلق و خضوع معنا می‌یابد. این امر موجب می‌شود بین دانش‌پژوهان الفت، تودد، حسادت نورزیدن، نبود کینه، فقدان نفاق و نشکستن قلب وجود داشته شود. ^{۱۲۲} مجال پرسش به همه، تذکر مثبت به همه، احوال‌پرسی از همه، گذشت و اغماض از همه، دفاع از همه و... نمونه‌های دیگر از تساوی بین متعلمان است.

د. پاکیزگی و فوش‌بویی

در آموزه‌های روایی معصومان .: بر اموری مانند تنظیف، تطیب، تجمل و امثال تأکید شده است؛ از جمله این که در سیره‌ی نبوی ۹ است: «أَنَّهَ كَانَ يَنْظُرُ فِي الْمِرْأَةِ وَ يَرْجُلُ

۱۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۶۳ / ۲.

۱۱۸. شهید ثانی، منیه‌المربد، ۲۰۵.

۱۱۹. سجده: ۱۸.

۱۲۰. کلینی، کافی، ۴۱/۱.

۱۲۱. ابن منظور، لسان‌العرب، کلمه‌ی صعر.

۱۲۲. مازندرانی، شرح اصول کافی، ۱۷۹/۳.

جُمَّتَهُ وَ يَمْتَشِطُ وَ رَبَّمَا نَظَرَ فِي الْمَاءِ وَ سَوَى جُمَّتِهِ فِيهِ وَ لَقَدْ كَانَ يَتَجَمَّلُ لِأَصْحَابِهِ...» و نیز می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عَبَدَهُ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَ يَتَجَمَّلَ».^{۱۲۳} بدیهی است که برادری بالاتر از معلم نیست و چنان که پیش از این نیز گفته شد، معلم نه تنها برادر، که به منزله‌ی اولاد معلم و اولی به رعایت این امور است. امام صادق 7 نیز می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَهَا». پرسیدند: «چگونه این اثر آشکار می‌شود؟» فرمودند: «يُنْظَفُ ثَوْبُهُ وَ يُطَيَّبُ رِيحُهُ».^{۱۲۴}

پیامبر اکرم 9 درباره‌ی خوش‌بویی فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الرَّجُلَ الْقَادُورَةَ فَقِيلَ لَهُ وَمَا الْقَادُورَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ الَّذِي يَتَأَنَّفُ بِهِ جَلِيسُهُ».^{۱۲۵} شکی نیست که متعلمان و شرکت‌کنندگان در کلاس، از مهم‌ترین هم‌نشینان انسان‌اند که بیش از همه در اولویت رعایت‌اند. شهید ثانی بر این باور است که هر چه برای مردم در این زمینه بیان شده است، برای معلم تأکید بیشتری دارد^{۱۲۶} و این بدین جهت است که معلم نه تنها آموزنده‌ی علم است، که آموزنده‌ی ادب و آداب نیز به شمار می‌رود.

ه. فوش‌گویی

در بخش گفتار استاد، اشاره شد که استاد باید سخن خوب و خوب سخن بگوید که بیشتر جنبه‌ی محتوایی و ادیبانه داشت، ولی در این جا منظور، مؤدبانه بودن سخن استاد است. امیرمؤمنان 7، درباره‌ی پرهیز از سخن ناروا و ناشایست می‌فرماید: «لَا تُسَيِّءُ اللَّفْظَ وَإِنْ ضَاقَ عَلَيْكَ الْجَوَابُ».^{۱۲۷} پیام روشن این کلام نورانی این است که هر گوینده‌ای، به ویژه استاد، که باید در همه‌ی ابعاد تأثیرگذار باشد، در هر حال از به کار بردن سخن زشت بر حذر باشد. در روایتی دیگر، امام باقر 7 کلام زشت را سلاح افراد پست و زبون می‌دانند،

۱۲۳. حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۱۱/۵.

۱۲۴. کلینی، کافی، ۴۴۰/۱۶؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ۷/۵.

۱۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار‌الانوار، ۱۰۶/۱۷۷.

۱۲۶. شهید ثانی، منیه‌المربد، ۱۷۶.

۱۲۷. تمیمی آمدی، غرر‌الحکم و درر‌الکلم، ۲۲۳.

چنان که می‌فرمایند: «سِلَاحُ اللَّئَامِ قَبِيحُ الْكَلَامِ».^{۱۲۸} بگذریم از این که نرم‌گویی، سبب محبت به گوینده می‌شود و در حقیقت، سود خوش‌گفتاری به گوینده برمی‌گردد. امام علی ۷ می‌فرماید: «مَنْ لَانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ».^{۱۲۹}

ه. پرهیز از سرزنش

یکی از مهم‌ترین آداب کلامی که استاد باید درباره‌ی متعلمش رعایت کند، دور بودن از سرزنش، توبیخ و عتاب است. در روایات معصومان :، از عتاب مخاطب، به عامل کینه و دشمنی یاد شده است، چنان که امیرمؤمنان ۷ می‌فرماید: «لَا تُكْثِرَنَّ الْعِتَابَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الضَّغِينَةَ وَيَجْرُ إِلَى الْبِغْضِ وَكَثْرَتُهُ مِنْ سُوءِ الْأَدَبِ».^{۱۳۰}

ز. پرهیز از فریاد زدن

یکی از امور ناپسند در تدریس، فریاد زدن استاد است. این امر افزون بر این که سبب آزار متعلمان در کلاس می‌گردد، موجب آلودگی صوتی برای دیگر مجالس درس و کلاس‌های مجاور می‌شود. خوب است استادان معظم براساس این روایت نبوی ۹ که فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الصَّوْتَ الْخَفِيضَ وَ يُبْغِضُ الصَّوْتَ الرَّفِيعَ».^{۱۳۱} از فریاد زدن بی‌جا در کلاس‌ها خودداری کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار: ۱۸۵ / ۷۵.

۱۲۹. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۴۱۷؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۳۹۶ / ۶۸.

۱۳۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار: ۱۶۵ / ۷۱.

۱۳۱. همان، ۶۳ / ۲.

منابع

۱. نهج البلاغه، ترجمه‌ی گویا و شرح فشرده‌ی آیت‌الله‌العظمی ناصر مکارم شیرازی، قم، مطبوعاتی هدف، چ ۹، ۱۳۷۲ ش.
۲. صحیفه‌ی سجادیه، ترجمه و شرح آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی، بی‌جا، انتشارات قائم آل محمد، چ ۶، ۱۳۸۶ ش.
۳. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتاب‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی‌جا، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۵. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای > .
۶. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۷. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر قرآن، قم، تحقیق مؤسسه‌ی بعثت، چ ۱، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چ ۴، ۱۴۰۷ ق.
۹. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت : لایحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. حسینی‌زاده، سیدعلی، سیره‌ی تربیتی پیامبر ۹ و اهل‌بیت :، زیر نظر علیرضا اعرافی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۶، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام‌الدین، قم، مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. راوندی، قطب‌الدین، فقه‌القرآن، قم، کتاب‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۵ ق.
۱۴. زبیدی، محمد بن محمد بن عبدالرزاق (مرتضی)، تاج‌العروس من جواهر القاموس، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، مکتبه داوری، بی‌تا.

۱۷. صدوق، محمدبن علی، *عیون اخبار الرضا* 7، بی‌جا، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۸. صدوق، محمدبن علی، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۹. صدوق، محمدبن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۱. عاملی، زین‌الدین علی (شهید ثانی)، *منیه‌المربد فی ادب‌المفید و المستفید*، تحقیق رضا مختاری، قم، بوستان کتاب، چ ۶، ۱۳۸۵ش.
۲۲. عاملی کفعمی، ابراهیم‌بن علی، *البلد الامین*، بی‌جا، چاپ سنگ، بی‌تا.
۲۳. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، *الحجۃ الیضاء*، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، بی‌تا.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۵. مازندرانی، ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی‌طالب* 7، قم، مؤسسه‌ی انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۲۶. مازندرانی، محمدصالح، *شرح اصول کافی*، تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه‌الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، *ده گفتار*، تهران، انتشارات صدرا، چ ۹، ۱۳۷۳ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۱، ۱۳۷۴ش.
۳۰. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال‌الحديث و تفصیل طبقات‌الرواه*، بی‌جا، بی‌تا، چ ۵، ۱۴۱۳ق.
۳۱. میبدی، احمدبن ابی‌سعید رشیدالدین، *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*، تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران، بی‌تا، چ ۵، تهران، ۱۳۷۱ش.
۳۲. نمایندگی ولی فقیه در سپاه، *تدبیر ماه*، سال ششم (مهر ۱۳۸۹).
۳۳. نوری، حسین، *مستدرک‌الوسائل*، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت ،: ۱۴۰۸ق.
۳۴. ورام، ابن ابی‌فراس، *مجموعه‌ی ورام*، قم، مکتبه‌الفقیه، بی‌تا.